

بررسی فترت نزول قرآن

ناصر عابدینی*

چکیده

قرآن کریم بر خلاف سایر کتاب های آسمانی به طور تدریجی در موقعیت های مختلف؛ شب و روز، سفر و حضر، جنگ و صلح و... بر پیامبر (ص) نازل شده است و ماهیت نزول تدریجی نیز اقتضاء می کند که بین دفعات نزول قرآن فاصله باشد. عده ای از قرآن پژوهان و مفسران در بیان تعداد اندکی از این فواصل بین دفعات نزول قرآن با ذکر عللی قایل به تعطیلی وحی شده و از آن با اصطلاح «فترت نزول قرآن» یاد کرده اند.

در این مقاله، نخست به بررسی معنای لغوی و کاربردهای قرآنی و معنای اصطلاحی واژه «فترت» و ارتباط بین هر یک پرداخته شده و سپس به مدت فترت نزول قرآن - که از دیدگاه قائلین به آن از سه سال تا دور روز می باشد - اشاره شده است و در نهایت موارد فترت نزول قرآن - که از دیدگاه قائلین به آن در چهار مورد خلاصه می شود - ذکر و هر کدام مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه ها : فترت، نزول قرآن، انقطاع وحی، فترت نزول قرآن.

اصطلاح «فترت نزول قرآن» که در لابلای برخی کتاب های تاریخ قرآن، علوم قرآنی و تفاسیر به آن اشاره شده یکی از بحث های زیر مجموعه نزول قرآن است که در خود قرآن سخنی از آن به میان نیامده است و تنها بعضی از قرآن پژوهان و مفسران با تکیه به بعضی روایات و سبب نزول ها به ذکر آن پرداخته اند. در این مقاله با یاری خداوند متعال برآنیم که با بیان جامع و کامل مطالب این بحث به نقد و رد این مطلب پردازیم. ان شاء الله

معنای لغوی واژه «فترت»

واژه «فترت» بر وزن «فَعَلَهُ» از ماده «فَتَرَ» هم وزن «شَجَرَ» می باشد
 ابن فارس در کتاب معجم المقاییس اللغه ذیل این ماده می نویسد: الفاء و التاء و الراء اصل صحیح یدل علی ضعف فی الشیء.^۱
 راغب نیز در مفردات در این باره گوید: الفتور سکون بعد حده ولین بعد شده و ضعف بعد قوه.^۲
 بنابراین می توان گفت: فترت در لغت به سکونی که بعد از شدت و ضعفی که بعد از قوت حاصل می شود، گفته می شود.

کاربردهای قرآنی واژه «فترت»

در قرآن کریم کلمه فترت و مشتقات آن در معانی زیر به کار رفته است:
 ۱. ضعف و سستی: «يَسْبَحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ» (الانبیاء، ۲۱/۲۰).
 ۲. از ماده «فتتیر» به معنای سست و سبک گردانیدن: «لَا يَفْتُرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ» (الزخرف، ۴۳/۷۵).

۳. فاصله بین بعثت پیامبر اسلام (ص) و حضرت عیسی (ع): «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فُتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ...» (المائدة، ۱۹/۵).

در کاربردهای قرآنی واژه «فترت»، دو مورد اول از نظر معنایی با معنای لغوی این کلمه هم خوانی دارد. معنای مورد سوم نیز به نوعی با معنای لغوی مرتبط است زیرا وقتی جامعه انسانی از هدایت تشریحی - که به وسیله انبیاء صورت می گیرد - محروم می ماند،

مبتلا به نوعی ضعف و سستی بعد از قوت و استحکام می شود.

معنای اصطلاحی واژه «فترت»

فترت در اصطلاح علوم قرآنی به معنای عدم نزول وحی بر پیامبر (ص) می باشد^۳. و از ظاهر معنای اصطلاحی آن بر می آید که با هیچ یک از معانی لغوی و کاربردهای قرآنی آن، ارتباطی ندارد.

مدت فترت نزول قرآن

مدت این دوره را؛ سه سال^۴؛ پنجاه روز، چهل روز، بیست و پنج روز، نوزده روز، پانزده روز، دوازده روز، سه روز و دو روز نقل کرده اند که مقاتل مدت آن را؛ چهل روز، ابن عباس پانزده روز و ابن جریر دوازده روز می داند.^۵

موارد فترت نزول قرآن

از نظر قائلین به فترت، موارد فترت نزول قرآن را می توان در چهار مورد زیر بیان کرد:

اول: بعد از آیات اولیه سوره علق و پیش از سوره مدثر:

پس از نزول آیات اولیه سوره علق به مدت سه سال و طبق برخی نقل ها چهل روز و برخی دیگر پانزده روز، نزول وحی قطع شد و بعد از آن سوره مدثر از دیدگاه گروهی آیه: «فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ...» (الحجر، ۹۴/۱۵) نازل شد.

هدف از این انقطاع وحی را گروهی دعوت سری و پنهانی سه ساله پیامبر (ص)^۶، و گروهی رفع نگرانی آن حضرت و افزون شدن شوق و انشس و آمادگی بهتر برای بیان وحی^۷، و برخی نیز ترس پیامبر (ص) از نخستین وحی الهی دانسته اند.^۸

ولی آنچه قابل اعتماد است، این است که هیچ یک از این اقوال ریشه قرآنی ندارد^۹ و تنها مأخذ و منشأ قائلین به آن روایات زیر است:

الف: روایاتی که به طور مستقیم به ذکر فترت نزول قرآن بعد از سوره علق پرداخته است؛ مانند: روایت علی بن ابراهیم از امام باقر (ع) که در مورد آیه: «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» (الضحی، ۳/۹۳) فرمودند: «و ذلك إن جبرئیل أبطأ علی رسول اللّٰه و إنه كانت اول سورة

نزلت: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» [العلق، ۱/۹۶] ثم أبطأ عليه، فقالت خديجة: لعل ربك تركك فلا يرسل إليك، فأنزل الله تبارك وتعالى: «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» (الضحى، ۳/۹۳). ۱۰

ب: روایاتی که مدت نزول قرآن را بیست سال بیان کرده در حالی که پیامبر (ص) بیست و سه سال - سیزده سال در مکه و ده سال در مدینه - به تبلیغ رسالت خود پرداخت . بنابراین در این روایات سه سال نخست رسالت پیامبر (ص) به عنوان فترت نزول حساب شده است؛ مانند: روایت علی بن ابراهیم از امام صادق (ع) که می گوید به امام (ع) عرض کردم: خداوند عزیز و جلیل می فرماید ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده است؛ در حالی که قرآن در مدت بیست سال از ابتدای دعوت تا آخر آن نازل شده است . امام (ع) فرمود: «نَزَلَ الْقُرْآنُ جَمَلَةً وَاحِدَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، ثُمَّ أَنْزَلَ مِنَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ فِي طَوْلِ عَشْرِينَ سَنَةً...» ۱۱.

نقد و بررسی

۱. هیچ یک از موارد مطرح در باب فترت نزول قرآن بعد از آیات نخستین سوره علق از قبیل؛ مدت، هدف و علت آن، اولاً: ریشه قرآنی ندارد و ثانیاً: مورد اختلاف است. به طوری که مدت آن را گروهی سه سال و گروهی دیگر چهل روز و عده ای پانزده روز ذکر کرده اند. و نیز در بیان هدف از این انقطاع وحی، اختلاف نظر وجود دارد. به علاوه در باره اولین آیات نازل شده بعد از این مدت نیز اختلاف نظر است؛ عده ای سوره مدثر و شماری نیز آیه: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ...» (الحجر، ۱۵/۹۴) و گروهی نیز سوره علق را اولین آیات نازل شده بعد از نخستین فترت نزول می دانند. که این مطالب مورد اختلاف، عدم صراحت این مطلب را می رساند.

۲. در روایت علی بن ابراهیم از امام باقر (ع) چنین ذکر شده که بعد از انقطاع وحی، خدیجه همسر پیامبر (ص) به وی گفت: «شاید خدا تو را ترک کرده که به سوی تو وحی نمی فرستد».

این سخن از خدیجه همسر با وفای پیامبر (ص) بعید به نظر می رسد که وی چنین سوء ظنی داشته باشد زیرا شرح زندگانی حضرت خدیجه در تاریخ ثبت است. ۱۲

۳. در مقابل روایاتی که مدت نزول قرآن را بیست سال ذکر کرده و سه سال را فترت

نزول شمرده اند، روایات دیگری وجود دارد که مدت نزول قرآن را - بدون این که فترت نزولی در کار باشد - بیست و سه سال بیان کرده است.

مانند روایتی از امام باقر(ع) که می فرماید: «پیامبر (ص) در سال دهم هجرت در شصت و سه سالگی رحلت فرمودند. در چهل سالگی در مکه وحی بر ایشان نازل گردید و ۱۳ سال د مکه بودند. سپس در پنجاه و سه سالگی به مدینه هجرت کرد...»^{۱۳}. همچنین روایتی را مفضل بن عمر از امام صادق(ع) روایت کرده اند آن حضرت فرمود: «یا مفضل: إنَّ القرآن نزل فی ثلاث و عشرين سنه...»^{۱۴}.

بنابراین ذکر بیست سال در روایات از باب تقریب و تسامح می باشد^{۱۵}. و شاید هم از باب اشتباه راوی و یا سهل انگاری در استنساخ احادیث باشد.^{۱۶}

۴. دوره فترت نزول قرآن را نباید با دوره سه ساله دعوت مخفیانه و سری اسلام، یکی گرفت چون هر دو دوره را سه سال ذکر کرده اند که بعد از نزول سوره مدثر دعوت پنهانی مردم به اسلام شروع شد - در حالی که بر اساس دیدگاه فائلین به فترت نزول قرآن، سوره مدثر بعد از این دوره نازل شده - و وحی ادامه یافت این دعوت پنهانی سه سال طول کشید و سپس آیه: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (الشعراء، ۲۶/۲۱۴) و پس از آن آیه: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» (الحجر، ۱۵/۹۴) نازل شد. بنابراین فترت نزولی در کار نبوده زیرا با احتساب دوره فترت نزول با سه سال دعوت مخفیانه باید نزول آیات در «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» و «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» را در سال هفتم بعثت بدانیم در حالی که تقریباً در این سال کافران دو نماینده را نزد یهود فرستادند تا سوالات مشکلی بیابند که رسول خدا(ص) از پاسخ، عاجز بماند. و آنها در بازگشت از پیامبر(ص) در مورد روح، ذوالقرنین و أصحاب کهف پرسیدند که آیات مربوط به این سوالات نازل شد.^{۱۷}

پس بنابراین با توجه به دلایل فوق، انقطاع وحی در آغاز رسالت اگر حقیقتی داشته باشد، جز نزول تدریجی قرآن چیز دیگری نیست و اصولاً مشیت الهی بر این تعلق گرفته بود که وحی الهی روی مصالحی تدریجاً فرستاده شود. و این امر - انقطاع وحی - جزو ماهیت تدریجی نزول قرآن می باشد.

دوم: قبل از نزول سوره «ضحی»؛

بر اساس بعضی نقل ها قبل از نزول سوره ضحی، نزول وحی به مدت دو روز و

طبق نظر برخی از مفسرین، پانزده روز، نوزده روز و چهل روز تعطیل گردید.

در این که چرا در این مدت نزول وحی قطع شد، سبب نزول هایی ذکر شده از جمله؛

الف: چهل روز وحی قطع شد، پس رسول خدا (ص) از خادمه خود؛ خوله پرسید:

در خانه رسول خدا (ص) چه اتفاقی افتاده که جبرئیل بر من نازل نمی شود؟ خوله گوید: با خود گفتم که خوب است خانه را تمیز کنم. زیر تخت را جارو زدم، و جسد توله سگی را از زیر تخت پیامبر (ص) بیرون آوردم که در این هنگام پیامبر (ص) به خانه آمد و گفت: ای خوله مرا بپوشان و سوره «ضحی» بر وی نازل گردید. ۱۸

ب: بعد نزول سوره «مسد» امّ جمیل - زن ابولهب - نزد پیامبر (ص) آمد - در حالی که ایشان بین مردم نشسته بود - گفت: ای محمد (ص) آگاه شدم که مرا نکوهش کردی. پیامبر (ص) در جواب فرمود: خداوند تو را نکوهش کرده است. سپس برای مدتی وحی تعطیل گردید و امّ جمیل نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: شیطان [جبرئیل] را نمی بینم، گویا تو را ترک کرده، در این هنگام سوره «ضحی» نازل شد. ۱۹

ج: برای مدتی نزول وحی قطع گردید و مشرکان گفتند: پروردگار محمد (ص) او را رها کرده و دشمن داشته، که بعد از آن سوره ضحی نازل گشت. ۲۰

د: جماعتی از یهود خدمت رسول الله (ص) رسیدند و از داستان «ذوالقرنین» و «اصحاب کهف» و آفرینش «روح» سؤال کردند، پیامبر (ص) فرمود: فردا به شما خبر خواهم داد، و ان شاء الله نگفت و همین امر سبب شد که وحی الهی برای مدتی بر ایشان قطع شد و زبان دشمنان برای شماتت باز شد، و از این جهت پیامبر (ص) غمگین شد و سوره «ضحی» برای تسلی خاطر آن حضرت نازل گردید. ۲۱

ه: انگشت مبارک پیامبر (ص) هدف سنگ قرار گرفت و آسیب دید و به هنگام درد انگشتان، آن حضرت رو به آن نمود و فرمود: باید در راه خدا آنچه به تو رسیده است شکیبایی ورزی. در این شرایط بود که وحی الهی دو یا سه شب بر آن بزرگوار نازل نشد و مایه ناراحتی بیشتر آن حضرت شد و امّ جمیل همسر «ابولهب» نیز با زبان گزنده اش نمک بر زخم دل ایشان پاشید و گفت: گویی شیطان [جبرئیل] او را رها ساخته، در این هنگام بود که این سوره «الضحی» برای آرامش بخشیدن به قلب نازنین آن حضرت نازل گشت. ۲۲

نقد و بررسی

۱. در روایت اول چنین بیان شده که پیامبر (ص) علت نیامدن جبرئیل را از خوله - خادمه خود - می پرسید و این امر از کسی که متصل به غیب است بعید به نظر می رسد که علت عدم آمدن جبرئیل را از یک فرد عادی بپرسد، به همین دلیل، کسانی مثل ابن حجر این روایت را غریب دانسته اند. ۲۳

۲. بر اساس روایت پنجم نزول سوره ضحی به علت زخمی شدن انگشت پیامبر (ص) و شماتت امّ جمیل بوده، این در حالی است که بر اساس روایت دوم علت نزول این سوره، هجو و سرزنش امّ جمیل با نزول آیاتی از سوره مسد بر پیامبر (ص) و سپس شماتت امّ جمیل به خاطر نیامدن جبرئیل بر پیامبر (ص) می داند. پس این دو روایت با هم در تناقض هستند و لذا یا یکی از این دو روایت اشکال دارد و یا هر دو روایت دارای اشکال است.

۳. شاید بتوان گفت: صحیح ترین روایت در مورد سبب نزول این سوره، روایتی است که شیخین و غیر آنها از جندب نقل کرده اند که رسول خدا (ص) بیمار شد، پس یک یا دو شب برای تهجد و نماز شب برخاست، و زنی به خدمتش آمد و گفت: ای محمد (ص) گمان می کنم شیطان [جبرئیل] تو را رها کرده است. پس خداوند این آیات را نازل فرمود: «وَالضُّحَىٰ * وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ» (الضحی، ۹۳/۱ و ۲).

در این روایت هیچ خبری از انقطاع وحی نیست و اگر هم باشد مدتش دو روز است و آن مغایرتی با نزول تدریجی قرآن ندارد.

سوم: در میان سوره مریم آیه شصت و چهار؛

بر اساس پاره ای از نقل ها نزول قرآن برای مدتی قطع شد و بعد از این مدت که به بیان بعضی از مفسرین پانزده روز یا چهل روز بوده، آیه «وَمَا نُنزِّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ» (مریم، ۱۹/۶۴) نازل شد.

در مورد علت این انقطاع وحی، سبب نزول های مختلفی ذکر شده از جمله:

الف: نزول وحی برای مدتی قطع شد. بعد از آمدن جبرئیل (ع)، پیامبر (ص) به وی فرمود: «چه چیز مانع می شود که ما، تو را بیشتر ببینیم»؟ که آیه: «وَمَا نُنزِّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ»

نازل شد . ۲۴

ب: نزول قرآن برای مدتی قطع شد و سپس جبرئیل (ع) آمد و پیامبر (ص) علت این امر را جویا شد و وی فرمود: «چگونه وحی فرود آید در حالی که شما بند انگشتان خود را پاک نمی سازید و ناخن های خود را نمی گیرید ...» و بعد آیه: «وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ» نازل شد . ۲۵

ج: از پیامبر (ص) در مورد روح و ذوالقرنین و اصحاب کهف سوال شد و پیامبر (ص) جواب آن را نمی دانست و امیدوار به نزول وحی در این باره بود در حالی که مشرکان می گفتند: خدایش او را رها کرده است پس زمانی که جبرئیل آمد، پیامبر (ص) فرمود: «دیر کردی در حالی که سخت مشتاق بودم». جبرئیل گفت: «من به تو مشتاق تر بودم ولی من بنده ای مأمورم». و سپس آیه: «وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ» و سوره «الضحی» نازل شد . ۲۶

نقد و بررسی

۱. از بین سبب نزول هایی که برای این آیه ذکر شد، شاید بتوان مورد اول را مطابق با مفهوم آیه مورد بحث دانست. که آن، شدت اشتیاق پیامبر (ص) را به نزول وحی نشان می دهد و با فترت و انقطاع وحی ارتباطی ندارد.

۲. سبب نزول سوم علت نزول آیه: «وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ» را سوال قریش از پیامبر (ص) در مورد روح و ذوالقرنین و اصحاب کهف و موکول کردن جواب آنها از طرف رسول خدا (ص) بدون این شاء الله گفتن بیان می کند در حالی که این سبب نزول به بیان مفسرین با مفهوم آیه بیست و سوم سوره کهف که برای این شاء الله گفتن در ابتدای کارها تأکید می کند بیشتر همخوانی دارد.

هم چنین طبق انتهای این سبب نزول بعد از انقطاع وحی آیه: «وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ» و سوره «الضحی» نازل شد. در حالی که بر اساس جدول ترتیب نزول کتاب التمهید، سوره «الضحی» سیزدهمین سوره نازله و سوره مریم چهل و چهارمین سوره نازله از سور مکی می باشد و بین این دو سوره، بیست سوره، فاصله است . ۲۷

بنابراین فترت نزول قرآن و انقطاع وحی در این سوره نیز مانند دو مورد قبلی، چیزی جز اقتضای نزول تدریجی قرآن نمی باشد.

چهارم: در بین اصحاب کهف آیه ۲۳؛

در تفاسیر آمده که از رسول خدا (ص) در مورد: روح و ذوالقرنین و اصحاب کهف - و در بعضی نقل ها داستان موسی و خضر - سؤال شد و پیامبر (ص) فرمود: فردا جواب شما را می دهم بدون این که إن شاء الله بگوید و بدین جهت نزول وحی برای مدتی - که آن را ۴۰، ۱۵ و ۳ روز نقل کرده اند - قطع شد و پس از این مدت آیه: «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا...» (الکهف، ۱۸/۲۳) نازل شد.

تفصیل این واقعه در تفاسیر چنین آمده:

الف: یهودیان گروهی را به مدینه فرستادند تا از یهودیان در مورد وصف محمد (ص) و این که در کتاب هایشان نامی از او آمده، سؤال کنند. پس این گروه به آنجا رفته، تا از نصاری این سؤال را پرسند و می پنداشتند که آنها محمد (ص) را نخواهند شناخت.

یهودیان نجده در جواب گفتند: در کتاب ما وصفی از وی آمده، ولی از او درباره سه چیز که رحمان یمامه از پاسخ دادن به آنها باز ماند، سؤال کنید اگر توانست به دو مورد جواب بدهد از وی تبعیت کنید. از او در مورد اصحاب کهف، روح و ذوالقرنین سؤال کنید. این گروه بازگشتند و از پیامبر (ص) در مورد آن موارد سوال کردند و پیامبر (ص) وعده داد که جواب آنها را بدهد و إن شاء الله نگفت. به همین دلیل نزول وحی به مدت ۴۰ یا ۱۵ روز قطع شد و بر پیامبر (ص) این مدت به سختی سپری گشت و مشرکین گفتند: خدایش او را رها کرده، سپس جبرئیل (ع) نازل شد و پیامبر (ص) به او فرمود: «دیر کردی و من مشتاق شدم» و جبرئیل در جواب فرمود: «من به تو مشتاق بودم ولی من بنده خدایم». سپس خداوند این آیه: «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا» و سوره: «ضحی» را نازل کرد. ۲۸.

ب: این منذر از طریق مجاهد آورده که: قریش نزد هم آمدند و گفتند: ای محمد، به تحقیق تو ما را از آیینمان و آیین پدرانمان بر می گردانی، این چه آیینی است که آن را آورده ای؟ پیامبر (ص) فرمود: «این دینی است که از طرف رحمان آوردم». قریش گفتند: ما رحمانی به جز رحمان یمامه نمی شناسیم.

سپس به یهود نامه نوشتند و گفتند: در میان ما مردی پیدا شده که می پندارد نبی است و ما را از آیین خودمان و پدرانمان باز می گرداند و گمان می کند کسی است که از

جانب رحمان آمده، و ما به او گفتیم : رحمانی به جز رحمان یمامه نمی شناسیم و او امینی است که خیانت نمی کند... چیزهایی برای ما بنویسید که از او در مورد آنها سؤال کنیم .

یهود جمع شدند ... و به قریش نوشتند که از او در مورد اصحاب کهف ، ذوالقرنین و روح پرسید و اگر او [پیامبر (ص)] کسی بود که از جانب رحمان یمامه بود از او جدا شوید - تبعیت نکنید - .

زمانی که این خبر به قریش رسید ... گفتند : ای محمد تو ما را از آیین خودمان و پدرانمان بر می گردانی... پس به ما از جریان اصحاب کهف و ذوالقرنین و روح خبر بده... پیامبر (ص) فرمود : «فردا بیاید» . و إن شاء الله نگفت . پس آمدن جبرئیل برای مدتی بتأخیر افتاد . به خاطر این که خدا خواسته بود که نیاید . پس از مدتی جواب آن سؤال ها را به پیامبر (ص) داد و پیامبر (ص) فرمود : «از من درباره چیزهایی سؤال کردند که نزد من علمی از آن نبود...» . جبرئیل (ع) گفت : مگر نمی دانی مادر خانه ای که سگ باشد ، داخل نمی شویم...» و آیه : «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ...» نازل گردید . و نیز آیات اصحاب کهف و آیه «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ...» (الإسراء، ۱۷/ ۸۵) نازل گردید . ۲۹

ج : ابن ابی عمیر از ابی بصیر از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود : «سبب نزول سوره کهف این بود که قریش سه نفر را به قبیله نجران فرستادند تا از یهودیان آن دیار مسائلی را بیاموزد و با آن رسولان خدا (ص) را بیازمایند ، و آن سه نفر ؛ نصر بن حارث کلدی ، عقبه بن ابی معیط و عاص بن وائل سهمی بودن . این سه نفر به سوی نجران رفته و جریان را با علمای یهود در میان گذاشتند . یهودیان گفتند : سه مسأله از او پرسید اگر آن طور که ما می دانیم پاسخ داد ، در دعویش راستگو است . و سپس از او ، در مورد یک مسأله دیگر سؤال کنید اگر گفت : می دانم ، بدانید که دروغگو است .

گفتند : آن مسائل چیست ؟ جواب دادند که از او از احوال جوانانی می پرسید که در قدیم الایام بودند و از میان مردم خود بیرون شده ، و غایب گشتند . و در غیبت گاه خود خوابیدند ، چقدر خوابیدند؟ و نفراتشان چند بود؟ و چه چیز از غیر جنس خود همراهشان بود؟ و داستانشان چه بود . مطلب دوم ؛ این که از او پرسید داستان موسی که خدایش دستور داد از عالم پیروی کند و از او تعلیم بگیر ، که بوده؟ و موسی (ع) چگونه از وی

پیروی کرد و سرگذشت وی چه شد؟

سوم؛ این که از او از سرگذشت شخصی پرسید که میانه مشرق و مغرب عالم را گشت تا به سد یا جوج و مأجوج رسید؟ یهودیان پس از عرضه این مسائل، جواب آن را نیز بفرستادگان قریش دادند و گفتند: اگر این طور که ما شرح دادیم، جواب داد، صادق است و گرنه دروغ می گوید.

فرستادگان قریش پرسیدند: آن یک سوال که گفتید، چیست؟ گفتند: از او پرسید قیامت چه وقت بر پا می شود، اگر ادعا کرد که من می دانم چه موقع بر پا می شود دروغگو است و اگر گفت: جز خدا کسی تاریخ آن را نمی داند، راستگو است.

فرستادگان قریش به مکه برگشتند و نزد ابوطالب جمع شدند و گفتند: پسر برادرت ادعا می کند که اخبار آسمان ها برایش می آید، ما از او چند مسأله پرسش می کنیم، اگر جواب داد، می دانیم که راستگو است و گرنه می فهمیم که دروغ می گوید. ابوطالب گفت: آنچه دلتان می خواهد پرسید، ایشان سه مسأله نامبرده را مطرح کردند. رسول خدا (ص) فرمود: «فردا جواب سوال های شما را می دهم» و در این وعده، «إن شاء الله» نگفت، به همین جهت چهل روز نزول وحی قطع شد تا آنجا که رسول خدا (ص) غمگین گردید و یارانش که به وی ایمان آورده بودند، به شک افتادند و قریش شادمان شده و شروع به آزار و استهزاء کردند و ابوطالب سخت درمانده شد.

پس از چهل شبانه روز سوره کهف بر پیامبر (ص) نازل شد، رسول خدا (ص) از جبرئیل سبب تأخیر را پرسید؟ و ایشان گفت: «ما قادر نیستیم از پیش خود نازل شویم بلکه به اذن خداوند نازل می شویم». ۲۹

نقد و بررسی

۱. در متن سبب نزول هایی که بیانگر علت نزول آیه: «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا» اختلاف است. در بعضی از آنها آمده که مشرکان گروهی را به مکه فرستادند تا در مورد محمد (ص) تحقیق کند، در بعضی دیگر نقل شده که مشرکان به یهودیان نامه نوشتند و از آنها درباره پیامبر (ص) پرسیدند.

و نیز در بعضی از این سبب نزول ها آمده که پرسش های قریش از آن جناب سه مورد

بوده؛ اصحاب کهف، ذوالقرنین و روح. در بعضی دیگر نقل شده که پرسش از چهار چیز بود؛ اصحاب کهف، داستان موسی و عالم، قصه ذوالقرنین و قیامت. ولی به نظر می‌رسد روایت ابن ابی عمیر از ابی بصیر از امام صادق (ع)، با سیاق آیات هماهنگ است^{۳۱} و در آن خبری از فترت نزول نیست بلکه متن روایت می‌خواهد این نکته را یادآوری کند که وحی الهی به دستور خداوند بر پیامبر (ص) نازل می‌شود و خداوند بنا به مصالحی خواسته این وحی تدریجی نازل شود. بنابراین انقطاع وحی به مدت چهل روز را در این روایت به دلیل *إن شاء الله* نگفتن پیامبر (ص) در جواب به سؤال های یهود را، نمی‌توان در اصطلاحی بنام فترت نزول بیان کرد.

۲. سوره کهف بر اساس روایات بیانگر ترتیب نزول قرآن، شصت و نهمین سوره و سوره اسراء پنجاهمین سوره نازل می‌باشد. در سوره اسراء توضیحاتی پیرامون روح داده شده است. چگونه پس از آمدن توضیحات باز هم پیامبر (ص) در پاسخگویی باز می‌ماند و منتظر جواب دیگری از سوی خداوند می‌شود.

علاوه بر آن، سبب نزول دیگری برای آیه: «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ...» ذکر شده که حکایت از این مطلب دارد که چند ساعت بعد از سؤال یهود در مورد روح، آیه: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (الاسراء، ۱۷/ ۸۵) در جواب آنها بر پیامبر (ص) نازل شد.^{۳۲}

جمع بندی و نتیجه گیری

۱. انقطاع وحی یا فترت نزول قرآن بعد از سوره علق، ریشه قرآنی ندارد و در مورد مدت آن اختلاف نظر است و همچنین روایاتی که قائلین به بحث فترت نزول به آن استناد کرده اند، اولاً: صریحاً بحث فترت نزول را مطرح نکرده، و ثانیاً: از لحاظ محتوا قابل خدشه اند. و نیز دوره سه ساله دعوت مخفیانه و سرّی اسلام را نباید به عنوان فترت نزول قرآن تلقی کرده زیرا مدت هر دو دوره را سه سال ذکر کرده اند. پس بنابراین انقطاع وحی در آغاز رسالت اگر حقیقتی داشته باشد چیزی جز نزول تدریجی قرآن نیست.

۲. سبب نزول هایی که برای سوره «الضحی» ذکر شده و در آن از انقطاع وحی سخن گفته شده است از لحاظ محتوا با هم تناقض داشته و قابل خدشه اند و افرادی مثل ابن

حجر آن را غریب دانسته اند. علاوه بر آن، بهترین سبب نزولی که به نظر می رسد در مورد علت نزول سوره «الضحی» صحیح باشد، روایت شیخین است که در آن از انقطاع وحی معنای فترت نزول خبر نیست و اگر هم باشد، دو روز است و آن مغایرتی با نزول تدریجی قرآن ندارد.

۳. انقطاع وحی در میان آیه شصت و چهار سوره مریم «وَمَا نُنزِّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ» را نیز نمی توان به عنوان فترت نزول قرآن تلقی کرد. زیرا مانند دو مورد قبلی، سبب نزول های ذکر شده برای این مورد، از لحاظ محتوا با هم تناقض داشته و قابل خدشه اند و تنها سبب نزولی که می توان در مورد این آیه صحیح دانست که بیانگر شدت اشتیاق پیامبر (ص) به نزول وحی می باشد.

۴. در مورد انقطاع وحی در بین آیه بیست و سوم سوره کهف باید گفت که محتوای سبب نزول های ذکر شده مانند موارد قبلی با هم تناقض داشته و قابل خدشه اند و تنها روایت این ابی عمیر از امام صادق (ع) با سیاق آیات هماهنگ است که در آن ذکر شده یهود از پیامبر (ص) سؤالاتی پرسیدند و پیامبر (ص) بدون این که ان شاء الله بگوید جواب آنان را به فردا موکول ساخت به همین دلیل به مدت ۴۰ روز وحی قطع شد.

این انقطاع نزول در روایت نمی خواهد اصطلاحی را بنام فترت نزول قرآن را، بیان کند بلکه می خواهد این نکته را یادآوری کند که وحی الهی به دستور خداوند بر پیامبر (ص) نازل می شود.

بنابراین نتیجه کلی که می توان از موارد فوق گرفت این است که فترت چیزی جز نزول تدریجی قرآن نیست و ماهیت نزول تدریجی اقتضا می کند که قرآن با فاصله نازل شود. و شاید هم خداوند می خواسته به مردم بفهماند که نزول قرآن به دستور خودش صورت می گیرد و پیامبر (ص) هیچ گونه دخالتی در این مورد ندارد.

١. معجم المقاييس اللغه، ٣٣٩/٢.
٢. المفردات/٣٨٥-٣٨٤.
٣. علوم قرآني «معرفت»/٦٣.
٤. همان.
٥. التحرير و التنوير، ٩٥/٢٧-٩٦؛ التفسير الكبير، ٢١٠/١٦-٢١١؛ كشاف، ٢٨/٣؛ كشف الاسرار، ١٠/٥٢٣-٥٢٢/٢٧.
٦. علوم قرآني «معرفت»/٧٢.
٧. تاريخ قرآن «راميار»/٧٢.
٨. التحرير و التنوير، ٣٠/٣٤٩-٣٥٠.
٩. فروغ ابدیت، ١/٢٤٦.
١٠. تفسير القمي، ٢/٤٢٧.
١١. همان، ١/٧٤.
١٢. فروغ ابدیت، ١/٢٤٧-٢٤٨.
١٣. بحار الأنوار، ٢٢/٥٠٣.
١٤. همان، ٨٩/٣٨.
١٥. الصحيح من سيرة النبي الاعظم، ٢/٢٤٧-٢٤٨.
١٦. تفسير نمونه، ٢١/١٥١.
١٧. تاريخ قرآن، ٧٤-٧٥.
١٨. كشف الأسرار، ١٠/٥٢٣؛ الدر المنثور، ٦/٦٠١؛ أسباب النزول/٢٤٢.
١٩. همان.
٢٠. همان.
٢١. همان.
٢٢. همان؛ الجديد في تفسير القرآن، ٧/٣٨٠-٣٨١.
٢٣. الإتيقان في علوم القرآن، ١/١٢١-١٢٢.
٢٤. نور الثقلين، ٤/٣٨٤.
٢٥. أسباب النزول/٢٤٠.
٢٦. كشف الأسرار، ٣/٢٨.
٢٧. علوم قرآني/٩٠-٩١.
٢٨. التفسير الكبير، ١١/٢٣٩.
٢٩. الدر المنثور، ٤/٣٩٤.
٣٠. تفسير قمي، ٢/٣١-٣٢.
٣١. الميزان، ٣/٤٧٢-٤٧٣.
٣٢. الإتيقان في علوم القرآن، ١/١٢٣.